

سلام المؤمنین
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

برخی شیوه های مناظرات

امام صادق علیه السلام





برخی شیوه های مناظرات امام صادق علیه السلام

نویسنده:

فاطمه حسینی میرصفی

ناشر چاپی:

سازمان تبلیغات اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	برخی شیوه های مناظرات امام صادق علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۸	دعوت به توحید و اثبات وجود خدا
۹	استدلال عقلی و منطقی
۹	اشاره
۹	دلیل قاطع بر وجود قادر صانع عالم
۹	سؤال از علت حدوث عالم
۱۰	ایجاد صورت های مختلف برای مدعای فرد مقابل (سبر و تقسیم)
۱۰	اشاره
۱۰	چرا تعدد صانع جهان جایز نمی باشد
۱۰	دلیل وجود صانع
۱۱	هدایت تدریجی از راه جدل، خطابه و برهان
۱۱	اشاره
۱۱	جدال احسن
۱۱	خطابه
۱۱	برهان
۱۲	پاسخ کوتاه و مستدل
۱۲	اشاره
۱۲	ایمان چیست و کفر کدام است؟
۱۲	شرک کدام است و شک چگونه است؟
۱۲	سعادت کدام است و شقاوت چیست؟

- ۱۲ حقیقت روح چیست؟ آیا از خون است یا غیر آن؟
- ۱۳ آیا اعمال را وزن نمی کنند؟
- ۱۳ میزان یعنی چه؟
- ۱۳ آیا بجز خداوند تعالی کس دیگری معبود و سزاوار سجود است؟
- ۱۳ باطل کردن مدعای فرد با استفاده از کلام خصم
- ۱۳ قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر
- ۱۳ اشاره
- ۱۳ ابتدا کردن به سوال
- ۱۴ مجاب کردن شخص با جوابهای خود شخص
- ۱۴ پاسخهای کوبنده
- ۱۴ ابن ابی العوجاء و امام صادق
- ۱۴ ابوحنیفه و امام صادق
- ۱۴ منصور و امام صادق
- ۱۴ اعتقاد غلط ابن ابی العوجاء
- ۱۴ اراده ی خدا از «المص»
- ۱۵ رد قیاس و رأی با استناد به آیه قرآن و احادیث
- ۱۵ اشاره
- ۱۵ قیاس در رأی ابوحنیفه
- ۱۶ تذکر دادن به امور ملموس در زندگی
- ۱۶ محسوس نمودن امور معقول
- ۱۶ مورد خطاب قرار دادن افراد با صفات نیکو و رعایت ادب
- ۱۶ اخلاقیات مناظرات امام صادق علیه السلام

برخی شیوه های مناظرات امام صادق علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: شیوه مناظرات انبیا و امام صادق "علیهم السلام" / تالیف فاطمه حسینی میر صفی. مشخصات نشر: تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۴. مشخصات ظاهری: [۲۹۲] ص. شابک: ۲۰۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۳۰۴-۲۰۵-۷؛ ۲۸۰۰۰ ریال (چاپ دوم) وضعیت فهرست نویسی: فایا یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: Seyedeh Fatemeh Hosseini Mirsafi. Prophet`s and imam Sadegh`s method of debate. یادداشت: چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۷. یادداشت: کتاب نامه: ص. ۲۷۹ - ۲۸۷؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: جعفر بن محمد (ع)، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ ق. -- منظره ها موضوع: جعفر بن محمد (ع)، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ ق. موضوع: بحث و مذاکره -- جنبه های مذهبی -- اسلام موضوع: بحث و مذاکره -- جنبه های مذهبی شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین الملل رده بندی کنگره: BP۴۵/۳۵ ح ۵۴ ش ۹۱۳۸۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۵۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۱۷۸۶۶

مقدمه

امام جعفر صادق (علیه السلام) آموزگار بزرگ بشریت، و با فضایل و سجایای بی مانند، مظهر اعلا شرف و کمال انسانی است. بر این وجود عظیم و شگرف بشری، در آشفته ترین اعصار تاریخ اسلامی و در هنگامه ی بحرانها و انقلابات سیاسی و اختلاف ها و آشفتگی های فکری و مذهبی وظیفه ای الهی محول بود وی در بحبوحه ی حوادث گوناگون و علیرغم مشکلات بی شمار، امر مقدسی را که برعهده داشت چنان پیش برد که در آن عقل و اندیشه به حیرت و شگفتی می ماند. در عصری که از یک سو دروازه های قلمرو اسلامی بر روی دانش های گوناگون گشوده شده و از سوی دیگر جنجال مکتب داران عقاید و مذهب سازان مختلف بلند بود، مکتب تشیع به آموزگاری «امام جعفر صادق (علیه السلام)» موجودیت و اعتبار بی مانند یافت. رتبه علمی، مقام زهد و پارسایی، بزرگی، وقار و مکارم اخلاق این پیشوای راستین زبانزد خاص و عام بود و پیوستگی به مکتب فضیلت وی تا به آنجا مایه مباهات و افتخار به شمار می رفت که جمعی از بنیان مذاهب و صاحبان مکاتب دیگر نیز اعتبار خویش را به حساب شاگردی و نقل حدیث از او می نهادند. بسیاری از برجستگان علمای عامه و ائمه اهل سنت نیز افتخار شاگردی مکتب او را داشتند. «نعمان بن ثابت ابوحنیفه»، «مالک بن انس»، «شعبه بن حجاج»، «سفیان ثوری»، «ابن جریر»، «عبدالله بن عمرو»، «سفیان بن عیینه»، و «عبد العزیز بن مختار» در زمره این گروه یاد شده اند. یکی از برترین وسائل تبلیغی در زمان امام صادق (علیه السلام)، تشکیل محافل علمی و مناظره است. در مناظره فردی که از پاسخ دادن به سئوال طرف مقابل، عاجز شود در برابر گروهی از مردم به عجز استدلال خود، اعتراف نموده و تسلیم خصم شود. این مناظرات ترکیبی از بحث های تفسیری، روائی، کلامی و فلسفی بود که به شیوه برهان و جدل منطقی برگزار می شد. امام صادق (علیه السلام) ضمن انجام مناظرات فراوان با منحرفان فکری و اعتقادی اعم از مادیین و زنادقه، خوارج یا علماء معتزله و دیگر علماء اهل سنت، از شرایط زمان و مکان برگزاری این محافل برای تبلیغ رسالت الهی خویش سود می جستند. امام (علیه السلام) بسیاری از مناظرات خویش را در موسم حج و در مسجد الحرام، تشکیل می دادند که این خود یکی از ظرافت های این رسالت مهم الهی است که مبلغ باید از زمان و مکان، بهترین استفاده را بنماید. موسم حج، زمان جمع شدن دانشمندان فرق مختلف اسلامی و حتی غیر اسلامی در مکه بود و با یک مناظره که به شکست خصم منجر می شد، هزاران بیننده تحت تأثیر قرار می گرفت. از سوی دیگر در زمان برگزاری مراسم حج، امام (علیه السلام) و یاران ایشان از امنیت خاص زمان برگزاری مراسم و منطقه حرم برخوردار بودند و این امر به گستردگی کار کمک می کرد. در این مقاله با عنوان برخی از روشهای

مناظرات امام صادق (علیه السلام) سعی شده است تا مناظرات امام صادق (علیه السلام) که با گروه های مختلف فکری در زمانها و مکانهای مختلف انجام می پذیرفت، استخراج شده و ضمن تحلیل و بررسی محتوای مناظرات، روشهای امام صادق (علیه السلام) در این روش تبلیغی شیوه شناسی شود. بنابر این در این مقاله دوازده شیوه از روشهای مناظرات امام صادق (علیه السلام) با ذکر نمونه ای از مناظرات بیان شده است.

دعوت به توحید و اثبات وجود خدا

همه انبیاء و اولیاء الهی به بیان توحید همت داشتند و ساده ترین طریق توحید، پی بردن به مؤثر از راه آثار و نیز از مصنوع به صانع و از مخلوق به خالق است. آنجا که می فرماید: (سنریهم ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق او لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید) امام صادق (علیه السلام) نیز به دلیل توسعه دولت اسلامی به ویژه در علوم طبیعی، توحید را از همین راه به مردم تعلیم نمود. بنابراین سبک دعوت به توحید در مکتب امام جعفر صادق (علیه السلام) همان روش تعلیم قرآن است که اکثریت آن را درک می نمایند. امام صادق (علیه السلام) در تعلیمات توحیدیشان فرمودند: اگر مردم اهمیت و ارزش خداشناسی را می شناختند چشم خویش را به نعمت های دنیوی که خداوند به دشمنان ارزانی کرده است، نمی دوختند و دنیای آنان در نزدشان کوچکتر از آن بود که قدمی برای آن بردارند، اینان به تحقیق از معرفت خداوند بهره مند می شدند و از آن لذت می بردند مانند کسی که، همیشه در باغهای بهشت با اولیای الهی باشد. در ادامه چنین می فرماید که: «ان معرفه الله عزوجل انس من کل وحشه و صاحب من کل وحده و نور من کل ظلمه و قوه من کل ضعف و شفاء من کل سقم» یعنی «معرفت خدا و شناختن او «جل و علا» انیس هر وحشی است و دوست و همنشین وحدت و تنهایی است، و نور در هر ظلمت و تاریکی است، و قوت و نیروی هر ضعف، و شفای هر مرض است» امام صادق (علیه السلام) در تعلیماتش به «مفضل بن عمر»، در حضور زنادقه از راه شناخت و آگاهی و تفکر و تدبیر در نباتات و جمادات و حیوانات و سپس انسان و علم تکامل وی و آثار نفسانی او با توجه به این که این همه آثار را نمی توان بدون مؤثر شناخت و این نظم را بدون مدبر و حکیم خالق دانا شناخت توحید را تعلیم می نماید. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به ابن ابی العوجا که گفت خداوند غائب است می فرماید: «کیف یکون یا ویلک غائباً من هو مع خلقه شاهد و الیهم اقرب من حبل الوريد، یسمع کلامهم و یعلم اسرارهم لایخلو منه مکان و لایشغل به مکان و لایکون من مکان اقرب من مکان یشهد له بذلک آثاره و یدل علیه افعاله والذی بعثه بالآیات المحکمه والبراهین الواضحه محمد (صلی الله علیه و آله) جاءنا بهذه العباده فان شککت فی شیء من امره فاسأل عنه أوضح له لک» فرمود: «چگونه ممکن است خداوند خالق رازق عالم، غائب باشد؟ کیست که با مخلوق همراه است و شاهد حال آنها است و به آنها از رگ گردنشان نزدیکتر است، اوست که اصوات و الحان خلق را می شنود و پاسخ می دهد و اسرار آنها را می داند، اوست که هیچ مکانی خالی از او نیست و هیچ مکانی شاغل وجود او نیست و به جایی نزدیکتر از جایی نیست، تمام آثار و آیات الهی شاهد وجود اوست و نماینده قدرت اوست. به حق آن کس که محمد را برگزید و مبعوث کرد، آیات محکمی به او داد و با براهین روشنی به رسالت فرستاد و ما را به این عبادت و ستایش رهبری کرد، هیچ جای تردید و شکی نیست اگر تو باز هم در شکی بپرسی تا توضیح بیشتری به تو بدهم.» امام جعفر صادق (علیه السلام) در نیمه اول قرن دوم یک نهضت بزرگ علمی و جنبش عمیقی را به وجود آورد که حرکت فکری ایجاد نمود، و امواج علمی آن هنوز هم در گوشه و کنار جهان دیده می شود. بنیاد مکتب جعفری بر پایه توحید و ایمان و عقیده به مبداء و معاد است و برای احتجاج در مبانی توحید از طب و نجوم و ... که پایه های خداشناسی است سخن به میان کشید، و درباره ی بسیاری از آیات قرآن نیز تفسیر می نمودند.

استدلال عقلی و منطقی

اشاره

برخورداری از موضع مناسب برای ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگ های بیگانه و مقابله با آنها استدلال های عقلی قوی و استواری می طلبد. قبل از هر چیز، لازم است یافته های مخاطب ارزیابی گردد و نسبت به یافته های یقینی و آگاهی های مشکوک وی، آگاهی به دست آید و بحث و گفتگو در قلمرو مشکوکات ادامه یابد. اگر مناظره کننده بتواند مشکوکات را آسیب پذیر سازد و درصد آنها را کاهش دهد، به آماده کردن زمینه پیروزی دست یافته است. حضرت کاملاً به سئوالات و ادعاهای افراد گوش می داد و بعد با استدلالی قاطع به او پاسخ می داد. گاهی سئوالات طولانی بودند. امام صادق (علیه السلام) در موارد بسیاری از مناظرات از استدلال های عقلی استوار، برای آسیب پذیر کردن مشکوکات طرف مقابل استفاده می کردند. امام صادق (علیه السلام) در ارائه استدلال خود برای قانع کردن طرف مقابل تدرج داشتند به این صورت که، پس از مقدمه چینی، شخص را از مرحله انکار به مرحله شک آورده و حاصل آن چنین است که امام (علیه السلام) در موارد زیادی به مخاطب می فرماید: چرا شما به آنچه ندیده اید حکم صادر می کنید؟ در این قسمت به نمونه هایی از استدلال های منطقی و استوار حضرت در پاسخ به سئوالات مختلف افراد اشاره می نمایم. شیوه استدلال در مقابل یک فرد دهری مسلک از راه نیاز ذاتی و مصنوعات و افعال الهی، بر وجود آفریدگار دلالت می کند، چرا که هر فعلی دلالت ذاتی بر فاعل و هر بنایی دلالت ذاتی بر بنا دارد. در مقابل همین منطقی بود که ماتریالیست های سرسخت معاصر ائمه (علیه السلام) اظهار عجز می کردند و سر تسلیم فرود می آوردند. «ابن ابی العوجاء» نسبت به امام صادق (علیه السلام) می گوید: «او را ملکی دیدم که هر گاه بخواهد متجسم و متسجد می شود.» و نیز درباره حضرتش گفته: «به اندازه ای آثار قدرت خدا را که من در خود می یافتم بیان کرد که نزدیک بود خدا را به من نشان دهد و با هر که سخن گفتم، مرعوب نگردیم چنانکه در محضر امام صادق (علیه السلام) مرعوب شدم.» در مناظره ای امام صادق (علیه السلام) از ابن ابی العوجاء می پرسد اگر مصنوع بودی چگونه بودی؟ وی نمی تواند پاسخی بدهد و از محضر امام خارج می شود. بنابراین چون نیازمندی ممکن الوجود و مصنوع، به علت و صانع، به حکم وجدان یا به قول حکما و متکلمان، مسلم بوده، حتی ماتریالیستها هم به این اصل اعتراف داشتند که اگر مصنوع بودن موجودی ثابت شد، نیاز به وجود صانع غیر قابل تردید است. لذا امام با این بیان می توانست ابن ابی العوجاء را وادار به اعتراف به مصنوع بودن خود نماید که در مرحله اولیه سؤال و جواب، ابن ابی العوجاء این معنا را انکار کرد. امام (علیه السلام) با پرسش دوم راه انکار را بر او بست و وی چون از طرفی قدرت بر انکار نداشت و از طرف دیگر هم نمی خواست صریحاً اعتراف کند، به ناچار سکوت را اختیار کرده و از میدان مناظره شکست خورده بیرون رفت.

دلیل قاطع بر وجود قادر صانع عالم

حضرت با مثال آوردن از عالم طبیعت و فعال کردن ذهن سائل از طریق استفهام برای اینکه خود به جواب برسد پاسخ وی را می دهد، به این صورت که وقتی زندیق از امام (علیه السلام) درباره وجود قادر صانع عالم سؤال می پرسد امام (علیه السلام) با پرسیدن سؤال در مورد علت باقی مصنوعات، او را به تعقل وادار می نماید مثلاً می پرسد که اگر به ساختمانی محکم نظر بیفکنی سؤالی به ذهن خطور می کند که علتی آن را مصنوع کرده است که غیر اشیاء می باشد، و اگر خوب تعقل نمایی صانع عالم هم اینگونه است؛ جز این که جسم و صورت نیست.

سؤال از علت حدوث عالم

در مناظره ای که ابو شاکر دیصانی از امام صادق (علیه السلام) درباره علت حدوث عالم سؤال می کند، حضرت با استفاده از تخم طاووس، پاسخ وی را می دهد. در این بحث ممکن است مبنای استدلال در کلام امام این باشد که، عقل باور نمی کند طاووس خود به خود و بدون صانع و مدبر به وجود بیاید، و چون معقول نیست چنین موجودی که آثار دانش و قدرت از او هویداست، به طبیعت بی شعور و ناتوان مستند باشد.

ایجاد صورت های مختلف برای مدعی فرد مقابل (سبر و تقسیم)

اشاره

امام صادق (علیه السلام) اگر با مسأله یا مطلبی که از جنبه و ابعاد مختلف، احکام و فرجام های متعددی پیدا می کرد، مواجه می شد پس از شنیدن ادعای خصم، در اولین سخنان خود ادعای فرد مقابل را به صورت ها و احتمالات مختلف تقسیم می نمود و با تجزیه و تحلیل دقیق، آن را باطل می کرد. از این شیوه به عنوان روش استدلالی «سبر و تقسیم»، سخن به میان می آید. در ادامه به عنوان نمونه به چند مناظره اشاره خواهد شد.

چرا تعدد صانع جهان جایز نمی باشد

حضرت می فرماید: این سخن که می گویی چرا خالق و صانع جهان دو تا نباشد در آن صورت بایستی یا هر دو قدیم و قوی باشند یا هر دو ضعیف، یا یکی ضعیف و دیگری قوی باشد. اگر هر دو قوی باشند هر کدام با دیگری مبارزه می کند تا در الوهیت و ربوبیت یگانه شوند و در نتیجه یکی قوی و دیگری ضعیف است. پس از این سخن ثابت می کند که خدای منان همان صانع قوی و قادر است که یکی است. و اگر دو تا خدا باشد یا هر دو با هم متفق اند و یا متفرقند، که در هر صورت موجبات فساد نظام عالم و مخلوقات و موجودات آن را فراهم می کند، ولی چون همه خلائق نظم دارند و اختلاف شب و روز و چرخش خورشید و ماه همه موافق مقدرات می باشد لذا همه اینها دلالت بر بصیر بودن مدیر واحد دارد. در ادامه مناظره زندیق با استدلالی باطل بیان می کند که اگر خدا در آسمان باشد چگونه می تواند در زمین باشد؟ و اگر در زمین باشد چگونه می تواند در آسمان باشد؟ امام (علیه السلام) با منطق و برهان قاطع می گوید آنچه که توصیف کردی، صفت مخلوق است نه صفت خالق زیرا این مخلوق است که وقتی از مکانی به مکان دیگر منتقل می شود، محل اول خالی از اوست و از جریانی که در مکان اول اتفاق می افتد مطلع نیست ولی خداوند متعال هیچ مکانی از او خالی نیست.

دلیل وجود صانع

ابو شاکر دیصانی، به حضور امام صادق (علیه السلام) شرفیاب می شود و می گوید اجازه می فرمایید از مطلبی سؤال کنم؟ امام (علیه السلام) می فرماید: هر چه می خواهی سؤال کن. دیصانی می گوید: چه دلیلی می توانید برای آفریننده و صانع اقامه کنید؟ امام (علیه السلام): وجود خودم دلیل وجود صانع است، زیرا بر حسب تصور از دو حال خارج نیست. الف) خود، صانع خود باشم، بنابراین دو صورت محتمل است: ۱ در حالی که بوده ام خود را آفریده باشم. ۲ در حالی که نبوده ام خود را آفریده باشم. صورت اول باطل است زیرا که بدیهی است که آفریدن چیزی که هست (موجود) تحصیل حاصل و محال است. صورت دوم نیز باطل است زیرا بدیهی است که چیزی که نیست (معدوم)، نمی تواند چیزی را بیافریند. ب) غیر، مرا آفریده باشد بنابراین فرض، آن غیر مانند خودم باشد، همین اشکال بر او نیز وارد است. پس به ناچار باید صانع من موجودی باشد که مانند من نباشد، یعنی واجب

الوجود و قدیم باشد و او رب العالمین است.

هدایت تدریجی از راه جدل، خطابه و برهان

اشاره

فیض کاشانی در کتاب «وافی» می گوید که استاد ما «صدر المحققین» فرموده: امام صادق (علیه السلام) به منظور هدایت تدریجی فرد طبیعی در مناظره با او راه های سه گانه استدلال که عبارت از جدل، خطابه و برهان باشد را پیموده و مطابق دستور خداوند در قرآن که فرموده: (ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظۃ الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن) رفتار نموده است. هشام بن حکم گوید: در مصر زندیقی بود که از امام صادق (علیه السلام) سئوالاتی در مسائل علمی داشت به مدینه آمد تا با حضرت مناظره کند، ولی در مدینه حضرت نبود، به او گفتند به مکه رفته است، او هم به مکه آمد. هشام گوید: ما در حال طواف همراه امام صادق (علیه السلام) بودیم که آن زندیق به ما برخورد، نامش عبدالملک بود و کنیه اش ابو عبدالله. در همان حال طواف، شانه به شانه ی حضرت زد و امام به او فرمود: نامت چیست؟ گفت: نامم عبدالملک است. فرمود: کنیه ات چیست؟ گفت: ابو عبدالله. اما به او گفت: این ملکی که تو بنده ی او هستی بگو بدانم از پادشاهان زمین است یا از ملوک آسمانها؟ و به من بگو پسرت بنده خدای آسمان است یا خدای زمین؟ هر جوابی داری بده تا محکوم شوی. زندیق چون حرفی برای گفتن نداشت ساکت شد. در این زمان چون حضرت او را ساکت دید، به او گفت که بعد از طواف به نزدش برو تا به سئوالاتش پاسخ گوید. بعد از اینکه وی دوباره به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید، حضرت باز از او سئوالاتی می پرسد و او را به جهل خودش آگاه می کند که حضرت در ضمن بحث و گفتگو با وی، ظن و گمان را نفی می کند و می فرماید که ظن عجز ظاهر و آشکار است، مادامی که امری معین نباشد.

جدال احسن

به این صورت که امام صادق (علیه السلام) اول از راه مجادله به وجه احسن فرمود: نامت چیست؟ کنیه ات چیست؟ وجه مجادله مبتنی بر این است که نزد مردم چنین مشهور است که اسم باید با مسمی مطابق باشد.

خطابه

سپس از راه خطابه استدلال نموده به این جمله که آیا می دانی که زمین و آسمان زیر و زبری دارند؟ تا آنجا که می فرماید: آیا خردمند به خود اجازه می دهد چیزی را که نمی داند و نمی شناسد انکار نماید. منظور از این بیان آن است که خصم را از مقام انکار بیرون آورده و به مرحله شک و تردید آورد، تا آماده قبول حق گردد. خلاصه ی استدلال این است که تو برای اینکه آفریننده ی جهان را ندیده ای او را انکار می کنی و اگر دیده بودی انکار نمی کردی. مگر تو احاطه ی کامل به تمام جهان داری و تمام عوالم را دیده ای؟ شاید خدا در مقام و موضعی که تو ندیده ای، وجود داشته باشد. اینکه می گویی گمان می کنم در ماوراء آسمانها نباشد، دلیل عجز توست. چون به نبود خداوند یقین نداری، و اگر قادر به تحصیل یقین بودی اینطور تعبیر نمی کردی، و عاقل چیزی را که دلیلی بر نفی آن ندارد، انکار نمی کند. در نتیجه آن زندیق دانست که برای انسان خردمند زشت است که بدون دلیل قاطع چیزی را انکار کند، بنابراین اقرار نمود که من در وجود خدا شک و تردید دارم، شاید باشد و شاید نباشد.

برهان

تقریر برهان امام به این صورت است که حرکت یکنواخت آفتاب و ماه، و آمد و شد یکنواخت شب و روز، دلیل بر اضطراب آنها و مسخر بودنشان به نیروی دیگری است زیرا اگر به اختیار خود حرکت می کردند، حرکتشان یکنواخت و به یک جهت نبود. بدیهی است چنانکه حرکت از مشرق به مغرب ممکن است، عکس آن یعنی حرکت از مغرب به مشرق هم ممکن است، و انتخاب این جهت یعنی حرکت از مشرق به مغرب، اگر با رعایت مصلحت باشد معلوم می شود که محرک آنها نیروی با ادراک و اراده است که ما آن را خدا می نامیم و اگر شما او را دهر بنامید واقعیت و حقیقت منقلب نمی شود. اگر انتخاب این جهت بدون رعایت مصلحت باشد، ترجیح بلا مرجح لازم می آید و ترجیح بلا مرجح محال و استحاله آن اساس و پایه قانون علیت است. بیان کامل این برهان به این نحو است که هر چیزی که ذاتاً ممکن باشد، یعنی وقوع و لا وقوع آن روا باشد وقوعش نیازمند به عامل مرجح می باشد چون ترجیح بلا-مرجح محال است. و اگر فاعل امری بدون شعور و اراده باشد، وقوع امر ممکن از آن فاعل دلالت بر مجبور بودن او در آن امر می نماید مگر اینکه فاعل دارای حکمت و ادراک باشد و حکمت هم عین ذاتش باشد و اگر طرف مقابل این فرض را قبول کند خدا را قبول کرده است.

پاسخ کوتاه و مستدل

اشاره

گاهی حضرت با پاسخی کوتاه و مستدل، به سئوالات مختلفی که در طول مناظرات پرسیده می شد، سائل را قانع و مجاب می نمودند. در این قسمت به نمونه هایی از این پرسش و پاسخها اشاره می نمایم.

ایمان چیست و کفر کدام است؟

ایمان عبارت از تصدیق خداوند سبحان است در آنچه از بنده غایب و پنهان بود از عظمت خدای تعالی همانند تصدیق آنچه آنرا ببیند و مشاهده کند، و کفر عبارت از انکار ذات خداوند و صفات اوست.

شرک کدام است و شک چگونه است؟

شرک عبارت از پیوستن چیزی به ذات واحد که مثل آن شیء دیگری نیست. و شک عبارت از آن است که کسی به دل اعتقاد به آن چیزی که به او رسیده بنماید.

سعادت کدام است و شقاوت چیست؟

سعادت سبب خیر است که سعید به آن متمسک شود تا او را به سوی نجات برساند، و شقاوت شر است که شقی به آن تمسک می کند سپس او را به هلاکت می کشاند و خدای تعالی عالم به همه اینهاست.

حقیقت روح چیست؟ آیا از خون است یا غیر آن؟

از خون است، زیرا صفای رنگ و رطوبت و طراوت جسم از خون است، و نیز حسن صورت و کثرت خنده از خون است، و وقتی خون به فرمان خداوند منجمد گردد، روح از بدن بیرون می رود.

آیا اعمال را وزن نمی کنند؟

اعمال جسم نیستند، صفت افعال اند و صفت شیء هم وزن نمی شود، کسی چیزی را وزن می کند که به عدد اشیاء و سبکی و سنگینی آنها آگاه نباشد، اما بر خداوند متعال هیچ چیز مخفی و پوشیده نیست.

میزان یعنی چه؟

میزان عبارت از عدل است.

آیا بجز خداوند تعالی کس دیگری معبود و سزاوار سجود است؟

هر که سجده به امر خدای تعالی نماید، برای خدا سجده کرده و سجده بر حضرت آدم به حکم خداوند قادر بوده است.

باطل کردن مدعی فرد با استفاده از کلام خصم

از هشام بن حکم روایت شده که گفت: ابو شاکر دیصانی گفت: در قرآن آیه ای است که دیدگاه ما را تقویت می کند. گفتیم: کدام آیه؟ گفت: آیه ای که می گوید: «و او کسی است که در آسمان اله است و در زمین اله است.» من پاسخش را ندانستم تا به حج رفتم و امام صادق (علیه السلام) را از آن آگاه ساختم و امام فرمود: این سخن زندیقی خبیث است! هرگاه به سوی او بازگشتی به او بگو: نام تو در کوفه چیست؟ او می گوید: فلان. بگو نام تو در بصره چیست؟ او می گوید: فلان و تو بگو پروردگار ما نیز به اینگونه است، هم در آسمان اله نامیده می شود و هم در زمین و هم در دریا. او در همه مکانها اله نامیده می شود. هشام گوید: بازگشتم و نزد ابو شاکر رفتم و آگاهش ساختم و او گفت: این پاسخ از حجاز به اینجا رسیده است. در این مناظره امام (علیه السلام) با بهره گیری از کلام خصم راه هرگونه مناقشه ای را بسته و او را به عجز می کشاند.

قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر

اشاره

امام صادق (علیه السلام) در برابر شبهاتی که زنادقه ایجاد می کردند، به جای بحث و استدلال های پیچیده، با طرح سئوالاتی ساده و بیدار کننده، مخاطب را به عجز می کشاند و این همان چیزی است که در شیوه مناظرات حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برخورد با نمرود مشاهده می شود.

ابتدا کردن به سوال

گاهی خود حضرت به سئوال کردن از افراد ابتدا می کرد. هر کس ادعایی داشت، با سئوالاتی که از او می پرسید آنها را متقاعد کرده و به جهل خودشان آگاهشان می نمود و آنان را آماده شنیدن حقیقت می کرد. یعنی از مرحله انکار به مرحله شک رسیده و در این زمان آنها آماده شنیدن حقایق و در نتیجه پذیرفتن آن می شدند. گاهی حضرت در مورد مسئولیت هایی که برعهده افراد بود، سئوال می کردند تا خود افراد متوجه شوند که طبق سنت و کتاب و سیره ائمه عمل نمی کنند. مثلاً برخورد با ابن ابی لیلی که از زنادقه متکلم بود و سمت قضاوت را در حکومت بنی عباس بر عهده داشت.

مجاب کردن شخص با جوابهای خود شخص

گاهی نیز حضرت از شخصی که به نزد او می آمد و سئوالاتی داشت، پرسش هایی را می پرسید تا اینکه با توجه به پاسخ فرد و ادعایش، وی را مجاب نماید و عقاید حق را اثبات کند. در همین خصوص از هشام بن حکم روایت شده که ابن ابی العوجاء به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و امام (علیه السلام) از او پرسید: آیا تو مصنوعی؟ او نیز در پاسخ گفت: من مصنوع نیستم. حضرت از او می پرسد: اگر مصنوع نیستی پس چه هستی و اگر مصنوع بودی چگونه بودی؟

پاسخهای کوبنده

ابن ابی العوجاء و امام صادق

از حفص بن غیاث روایت شده که روزی به مسجد الحرام وارد شدم، در آن اثناء دیدم که ابن ابی العوجاء از امام صادق (علیه السلام) در مورد قول خداوند تعالی که فرمود: «کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها لیذوقوا العذاب» سئوال کرد که آن پوست دیگر چه گناهی دارد که خداوند آن را عذاب می نماید؟ حضرت در پاسخ به او می گوید «ویحک» وای بر تو! این پوست همان پوست اول است که چون پوست اولی سوزانده شده خداوند لایه دوم پوست را بر او می پوشاند.

ابوحنیفه و امام صادق

از حسن بن محبوب روایت شده که از سماعه شنیدم ابوحنیفه به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و پرسید مسافت میان شرق و غرب چه مقدار است؟ حضرت پاسخ دادند: مسافت میان مشرق و مغرب، سیر یک روزه آفتاب است، بلکه کمتر از آن. وی گفت: این امری بس عظیم و عجیب است. حضرت فرمودند: ای عاجز این آفتاب از مشرق طالع گردد و در مغرب غروب کند.

منصور و امام صادق

احمد بن عمرو بن المقدم الرازی می گوید: مگسی بر منصور نشست، منصور آنرا پراند، مگس مجدداً بر منصور نشست و او دوباره آنرا پراند تا اینکه منصور به تنگ آمد؛ ناگهان امام صادق (علیه السلام) وارد مجلس شد، منصور از امام سئوال کرد خداوند مگس را برای چه خلق کرده است؟ امام پاسخ داد: تا ستمگران را ذلیل کند.

اعتقاد غلط ابن ابی العوجاء

وقتی ابن ابی العوجاء به غایب بودن خداوند اعتقاد دارد، حضرت در پاسخ با او برخورد تند می کند که «ویلک» چگونه خداوند متعال غایب است در صورتی که با خلق خود حاضر و شاهد است و به بندگان خود از رگ گردن هم نزدیکتر است.

اراده ی خدا از «المص»

در معانی الاخبار از احمد بن سلیمان بن خصیب روایت شده که ابو جمعه رحمه بن صدقه گوید مردی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد که از بنی امیه و زندیق بود و در مورد اینکه خداوند از (المص) چه چیزی را اراده کرده است سئوال می کند؟ حضرت به او می گوید «ویحک» وای بر تو.

رد قیاس و رأی با استناد به آیه قرآن و احادیث

اشاره

پس از آنکه اسلام گسترش یافت، گروه های مختلف و به تبع آن افکار و پیچیدگی هایی در اذهان به وجود آمد که از نصوص رسیده راه حلی برای آن وجود نداشت. لذا به ناچار به غیر از کتاب و سنت به دلایل و وسایل دیگر از قبیل استحسان و قیاس و انواع ادله اجتهادی رجوع می کردند، این امر باعث شد که ذوق و اخلاقیات شخصی نیز وارد قانونگذاری شود. از این رو در عصر امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) فعالیت هایی آغاز شد و مدارسی که به «رأی» و گاهی «قیاس و استحسان» تکیه داشتند، توسعه و گسترش یافت. و در این راستا اهل بیت (علیهم السلام) عهده دار پاسخگویی به ادعاهای آنان شدند و با پاسخگویی به کژی های فکری، خصوصیات و ویژگی های مذهبشان را باطل می کردند. ابوحنیفه و پیروان مکتب او چندین قاعده برای استخراج احکام از نام های قیاس، استحسان و مصالح مرسله، تعیین نمودند که حقیقت آنها عمل کردن به رأی انسان است. آنان این قاعده ها را مانند کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مدرک احکام قرار می دادند و آن کس که احکام را استخراج می کند «مجتهد» و کار او را «اجتهاد» می نامند. شایسته است یادآور شویم که در مکتب خلفا اجتهاد با عمل کردن به رأی خود در مقابل احکامی که در کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده، از زمان صحابه و سه خلیفه اول بنیانگذاری شد. در این قسمت به عنوان نمونه به چند مناظره که امام صادق (علیه السلام) در آن، قیاس و استحسان را رد کرده اند اشاره می نمایم.

قیاس در رأی ابوحنیفه

ابن جمیع می گوید: به جعفر بن محمد وارد شدم، ابن ابی لیلی و ابوحنیفه نیز با من بودند او به ابن ابی لیلی گفت: این مرد کیست؟ جواب داد: او مردی است که در دین بینا و با نفوذ است. امام (علیه السلام) فرمود: شاید به رأی خود قیاس می کند؟ سپس رو به ابوحنیفه کرد و فرمود: ای نعمان، پدرم از جدم روایت کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نخستین کسی که امر دین را به رأی خود قیاس کرد، ابلیس بود و خداوند متعال هر کسی را که به رأی خود، در دین قیاس نماید، در روز قیامت با ابلیس قرین نماید. زیرا شیطان به قیاس عمل کرد.» سپس امام جعفر صادق (علیه السلام) آنگونه که در روایت ابن شبرمه آمده است از ابوحنیفه می پرسد: می توانی بدنت را قیاس کنی؟ ابوحنیفه گفت: نه. حضرت فرمودند: پس می دانی که خداوند شوری در دو چشم، تلخی در گوشها، خنکی در بینی و گوارایی در لبها را برای چه آفریده است؟ ابوحنیفه گفت: نه، نمی دانم. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خداوند متعال به لطف و فضل خودش بر فرزندان آدم (علیه السلام) چشم ها را به صورت پیه آفریده و نمک و شوری را در آن دو قرار داد تا پیه، دیده را نبندد، و تلخی را در گوش ها قرار داده تا اینکه حشرات و حیوانات در گوش نروند که از مغز آن بخورند، و آب را در بینی قرار داده تا اینکه نفس را بالا و پایین ببرد و رایحه نیکو را بیابد، و گوارایی را در لب ها گذاشته تا اینکه انسان، لذت طعام و نوشیدنی اش را درک کند. سپس از ابوحنیفه در مورد کلمه ای که اولش شرک و آخرش ایمان است پرسید و او در پاسخ گفت: نمی دانم. حضرت فرمود: (لا اله الا الله). سپس فرمود: کدامیک نزد خداوند تعالی عظیم تر است قتل یا زنا؟ ابوحنیفه پاسخ داد: قتل نفس. امام (علیه السلام) فرمود: خداوند متعال در مورد قتل دو شاهد قرار داد و در زنا جز به چهار شاهد راضی نمی شود. در ادامه این مناظره امام صادق (علیه السلام) سئوالات دیگری در مورد احکام از ابوحنیفه پرسیدند که وی آنها را به مانند سئوالات قبل با رأی و قیاس پاسخ داد. نبرد اهل بیت با اصحاب قیاس و رأی از شدت تأثیر آنها کاست و با شعار «همانا دین خدا با عقول سنجیده نمی شود» از آئین خداوند پاسداری می کردند.

تذکر دادن به امور ملموس در زندگی

از هشام بن سالم روایت شده که گفت: به امام صادق (علیه السلام) گفته شد پروردگارت را به چه شناختی؟ حضرت فرمود: به فسخ تصمیم ها و نقض اراده ها، تصمیمی گرفتم آنگاه آن را بر هم زدم، اراده چیزی کردم، سپس آن را گسستم. امام صادق (علیه السلام) در این پرسش و پاسخ با تذکر دادن به امور ملموس در زندگی انسان بر ربوبیت «الله» و حضور تدبیر الهی در حیات بشر استدلال کرده است.

محسوس نمودن امور معقول

سید مرتضی می نویسد که جعد بن درهم مقداری گل و لای را که از آب و خاک بود در شیشه ای ریخت و سپس کرم و پشه تولید شد. او به اطرافیانش گفت: من خودم این موجودات را آفریده ام زیرا من سبب خلقت آنها شده ام. این خبر به امام صادق (علیه السلام) رسید. امام (علیه السلام) فرمود اگر تو خالق آنها هستی، بگو بدانم چند کرم و چند پشه خلق نموده ای؟ و از آنها چه تعداد نر و چه تعداد ماده است؟ و وزن هر یک چقدر است؟ این زندیق هم از پاسخ دادن به امام (علیه السلام) عاجز ماند و ادعایش به این ترتیب باطل شد.

مورد خطاب قرار دادن افراد با صفات نیکو و رعایت ادب

حضرت امام صادق (علیه السلام) در خلال گفتگوهایش با گروه های مختلف با استفاده از واژه های مؤدبانه و احترام آمیز آنها را مورد خطاب قرار می داد. مثلاً هنگامی که زندیقی از مصر برای مناظره با حضرت به مدینه و بعد از آن به مکه آمده بود، حضرت او را چنین خطاب می کند: «يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرٍ»، ای برادر مصری نتیجه این مناظره این بود که زندیق ایمان می آورد و امام (علیه السلام) نیز یکی از اصحاب خود به نام هشام بن حکم را مأمور تعلیم آداب و شرایع اسلام به او می نماید.

اخلاقیات مناظرات امام صادق علیه السلام

۱ سعه صدر. ۲ برخورد هدایتی و دلسوزانه. ۳ شنیدن کامل ادعا. ۴ عدم خود ستایی هنگام غلبه. ۵ رعایت ادب و احترام.

سلام المؤمنین
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org